

هرمنوتیک

درآمدی بسیار کوتاه

ینس زیمرمن

ترجمه ابراهیم فتوت



هرمنوتیک

درآمدی بسیار کوتاه

ینس زیمرمن

ترجمه ابراهیم فتوت



کتاب کوته‌بینی



کتاب کوله‌پشتی

هرمنوتیک

درآمدی بسیار کوتاه

ینس زیمرمن

ترجمه ابراهیم فتوت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۱-۲۰۳-۶

چاپ اول: سال ۱۳۹۸

طراح جلد: احمد شهبازی

ویراستار: محمدرضا مردانیان

صفحه‌آرا: آتلیه کوله‌پشتی

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله‌پشتی

تلفن: ۶۶۵۹۴۸۱۰ - ۶۶۱۲۳۹۵۸

پست الکترونیک: Koolahposhti-pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolahposhti.com

اینستاگرام: [ketabekoolahposhti](https://www.instagram.com/ketabekoolahposhti)

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	 مقدمه مترجم
۹	 پیشگفتار نویسنده
۱۱	 فصل اول: هرمنوتیک چیست؟
۳۳	 فصل دوم: هرمنوتیک: تاریخچه مختصر
۵۵	 فصل سوم: هرمنوتیک فلسفی
۷۵	 فصل چهارم: هرمنوتیک و علوم انسانی
۹۳	 فصل پنجم: هرمنوتیک و الهیات
۱۲۳	 فصل ششم: هرمنوتیک و قانون
۱۴۵	 فصل هفتم: هرمنوتیک و علم، حقایق یا تفسیر؟
۱۶۳	 ضمائم
۱۷۵	 منابع

مقدمه مترجم

نگاشتن مقدمه‌ای تحت عنوان مقدمه مترجم برای اثری که خود مقدمه‌ای است بر یک بحر طویل، کار چندان آسانی نیست. دوست دارم این مقدمه را با فرایند انتخاب کتاب آغاز کنم. بشخصه به عنوان مخاطب، طرفدار عناوینی نیستم که بحر را در کوزه‌ای می‌ریزد و به نوعی مروج فرهنگ خلاصه‌خواهی و راحت‌طلبی است و با همین رویکرد به معرفی یکی از دوستان، این اثر را مطالعه کردم. ناگفته پیداست که در چند صفحه اول، حس چندان دلچسبی به اثر نداشتم که به سبب باورم به این دست آثار بود. چنان‌که پیش می‌رفتم واژه‌ها کار خودشان را به نیکی انجام می‌دادند و کتاب، جای خودش را در دلم باز می‌کرد. از یک سو به دلیل نبود چنین آثاری در بازار کتاب و از سوی دیگر به سبب زمینه علاقه و مطالعاتی خودم اندک‌اندک به ترجمه کار تمایل پیدا کردم. این اثر چنان‌که نگارنده در مقدمه تشریح کرده‌اند طیف وسیعی از مخاطبان را راضی می‌کند. از خوانندگان عام که تا به امروز واژه «هرمنوتیک» را نشنیده‌اند تا پویندگان شایقی که دنبال دروازه‌ای برای گام نهادن در این راه هستند.

پروفسور ینس زیمرمن، فیلسوف، نظریه‌پرداز و استاد دانشگاه، در زمینه هرمنوتیک در فلسفه و الهیات است. او دو دکتر دارد. زمینه اول مطالعاتی‌اش زبان و ادبیات است و درجه کارشناسی تا دکترای ادبیات انگلیسی و در ادامه، ادبیات تطبیقی را از دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا دریافت کرده. سال ۲۰۱۰ عشقش به فلسفه او را به زادگاهش می‌خواند تا از دانشگاه گوتنبرگ آلمان دکترای فلسفه نیز بگیرد. از سال ۲۰۰۴ تا زمان نگارش این خطوط، ایشان هشت اثر به زبان‌های

آلمانی و انگلیسی در حوزه‌های فلسفه، علوم انسانی، تأویل در الهیات و هرمنوتیک به رشته تحریر درآورده‌اند که اکنون یکی از نورسیده‌ترین این آثار را در دست دارید. مطالعه این اثر به پیش‌زمینه خاصی نیاز ندارد اما داشتن زمینه مطالعاتی فلسفه و زبان و داشتن گرهی با زلف ادبیات، شما را در این مسیر دلگرم خواهد کرد. لازم به یادآوری است که مجموعه مقدمه‌ای کوتاه با بیش از هزار عنوان به دست انتشارات آکسفورد به چاپ رسیده که پیش‌تر چند عنوان از آن با همت نشر ماهی، تحت عنوان مختصر مفید چشم به بازار ایران گشوده است؛ اگرچه عنوان هرمنوتیک در شمار آنها نبوده است. مترجم در فرایند برگردان اثر، تمام تلاشش را به کار بسته تا با به حداقل رساندن ارجاعات و پانویس‌ها یک‌دستی و حلاوت نثر نویسنده را به کام شما خواننده محترم تلخ نکند.

در انتها وظیفه خود می‌دانم برگردان این اثر را به استاد گرانقدر بابک احمدی تقدیم کنم که مهر هرمنوتیک را در دلم نشانده. در این مسیر افراد زیادی حضور داشتند تا این کلمه‌ها به بلوغ رسیده و به دست‌بوس شما بیایند: از همکار گرامی، سرکار خانم فرشته امانی کمال قدردانی را دارم و همچنین از ویراستار خوش‌فکر اثر، محمدرضا مردانیان که اگر نگاه پرمهرش نبود هیچ‌گاه چنین اثری شکل نمی‌گرفت. بدیهی است که ایراد در نگارش اجتناب‌ناپذیر است و شخص مترجم مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد.

ا.ف

بهار ۹۸

پیشگفتار نویسنده

این کتاب با دو هدف به رشته تحریر درآمده است. اول، معرفی هرمنوتیک به خوانندگان عام به عنوان یکی از مکاتب اندیشه؛ به منظور آشنایی خواننده با هرمنوتیک فلسفی به عنوان زمینه‌ای مطالعاتی. نویسنده در این اثر تلاش کرده به ترسیم تاریخچه، معرفی اندیشمندان بزرگ و بیان ادعاهای هرمنوتیک بپردازد. دوم، اثبات هرمنوتیک به عنوان ویژگی اساسی علوم انسانی کنونی ما و تبیین نقش بنیادینش در تمام زمینه‌های دانش بشری. به این منظور به مطالعه نقش درونی تعبیر در فلسفه، علوم الهی، هنر، حقوق و علوم تجربی پرداخته است.

مقدمه‌نگاری آن هم کوتاه — در حقیقت خیلی کوتاه — بر موضوعی، مستلزم انتخاب است و فرایند انتخاب، حذف به بار می‌آورد. انتخاب من، نمایش سازوکار هرمنوتیک است که در این راه مجبور به چشم‌پوشی از برخی مسائل نظری و مباحث مهم هرمنوتیک شده‌ام تا بتوانم به آموزه‌های تأویلی و مثال‌های عینی بپردازم. اگرچه خواننده آشنا با هرمنوتیک پس از پایان کتاب درخواهد یافت که در این اثر نظریه‌هایی از امیلیو بتی، کارل - اتو آپل، یورگن هابرماس^۱، پُل ریکور یا نظریه تملک هرمنوتیک در پراگماتیسم از ریچارد رورتی حذف شده است. به جای آن سعی کردم به نقدهای عمومی‌تر پیرامون استلزام نسبی‌گرایی در هرمنوتیک بپردازم. به آن دسته از خوانندگانی که دنبال یک نمای کلی از نظریات فلسفی هرمنوتیک هستند، مطالعه ضمیمه اول را توصیه می‌کنم. این نمای کلی که به طور فشرده به رشته تحریر درآمده است نسبت به بقیه کتاب جلوه آکادمیک بیشتری دارد.

تصمیم اینجانب مبنی بر تمرکز بیشتر بر مفاهیم کاربردی هرمنوتیک بر انتخاب موضوع‌ها نیز تأثیر گذاشته است؛ مثلاً در فصل الهیات با حذف مناظره فلسفه و الهیات و گذاشتن تمرکز بر ارتباط میان نظریات مختلف پیرامون وحی و همچنین تمرکز بر ذات متن که به تشخیص آموزه‌های تأویلی می‌انجامد. همچنین به همین دلیل در فصل هرمنوتیک و حقوق به جای پرداختن به فلاسفه حقوقی به مسائل کاربردی تأویل برگرفته از جامعه مدنی پرداخته‌ام. در هنگام نگارش این اثر دو گروه مخاطب در گوشه ذهنم حضور داشتند، خواننده عامی که تا امروز نام هرمنوتیک به گوشش نخورده است و همکاران دانشگاهی خودم که دنبال رساله‌ای مقدماتی هستند که به دانشجویانی معرفی کنند که جویای درک ذات و ادعاهای هرمنوتیک هستند. لذا در فرایند نگارش این اثر از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های همکاران و خوانندگان عام بهره‌گیری کردم.

این اثر را به همسرم ثبین تقدیم می‌کنم که بی‌دریغ آن را مطالعه کرد و با دست مهر به ویرایش پرداخت و با نقدهای سازنده‌اش به آن کیفیتی دوچندان بخشید. همچنین سپاسگزار وجود ژان گراندن، جان پر، استفن دانینگ و رابرت دوند که با نظراتشان به خوانایی متن یاری رساندند. و در نهایت قدردان تیم محترم ویراستاری و همچنین نمونه‌خوان‌هایی هستم که در شکل‌گیری این رساله از هیچ دریغ نکردند.

ینس زیمرمن

فصل اول

هرمنوتیک^۱ چیست؟

۱. مطالعه قواعد صحیح تفسیر متن را هرمنوتیک (Hermeneutics) یا علم تاویل، تاویل‌شناسی یا زَند‌شناسی می‌گویند. هدف از هرمنوتیک، کشف پیام‌ها، نشانه‌ها و معانی یک متن یا پدیده است. هرمنوتیک به مطالعه اصول تعبیر و تفسیر متون، به‌ویژه متون ادبی، دینی و حقوقی می‌پردازد. - م.

هرمنوتیک چیست؟ پاسخ ساده به این سؤال این است که این واژه به معنی تفسیر کردن است. تفسیر در بسیاری از زمینه‌های مطالعاتی و نیز در زندگی روزمره رخ می‌دهد. ما نمایشنامه‌ها، رمان‌ها، هنر انتزاعی، موسیقی و فیلم‌ها، قراردادهای کاری، قانون، کتاب مقدس، قرآن و دیگر متون مقدس را تفسیر می‌کنیم؛ در عین حال اعمال دوستان و دشمنانمان را نیز تفسیر می‌کنیم یا تلاش می‌کنیم برآورد کنیم خاتمه یک شغل چه معنایی در زندگی ما دارد. ما چطور و چرا تفسیر می‌کنیم؟ هدف از تفسیر، درک کردن یک متن یا وضعیت، برای فهمیدن معنای آن است. این جمله این طور القاء می‌کند که تفسیر تنها زمانی ضروری می‌شود که چیزی را بلافاصله نمی‌فهمیم. در واقع، نیاز به تفسیر در برخی موارد واضح‌تر از موارد دیگر است. برای مثال، اغلب افراد موافق هستند که نمایشنامه‌ها، رمان‌ها، نوشته‌های حقوقی و متون دینی به تفسیر نیاز دارند، هرچند هستند بنیادگرایانی که به وضوح کامل متون مذهبی اعتقاد دارند. همچنین، اذعان داریم که دادگاه عالی قانون اساسی را تفسیر می‌کند.

با این حال، در دیگر حوزه‌های زندگی، نیاز به تفسیر کردن کمتر واضح است. زمانی که چراغ قرمز راهنمایی را می‌بینید و توقف می‌کنید، آیا این تفسیر کردن است؟ زمانی که یک دانشمند تحقیقش را گزارش می‌دهد، آیا صرفاً آنچه را در طبیعت رخ داده است، توضیح می‌دهد یا در حال تفسیر طبیعت است؟ آیا تفسیر کردن، به عبارتی هرمنوتیک، تنها زمانی ضروری است که بروز سوء تفاهم به تلاش از سوی ما برای روشن کردن معنی نیاز داشته باشد؟ این فرضیه منطقی به نظر می‌رسد. به هر روی، هرمنوتیک اغلب معادل مجموعه‌ای از قواعد تفسیری است که برای روشن کردن متون دشوار طراحی شده‌اند. با این حال، این کتاب نشان می‌دهد

هرمنوتیک فراتر از اصول تفسیری و یا روش‌هایی است که در مواقع ناتوانی از درک موضوع به آن پناه می‌بریم. در عوض، حتی زمانی که معنای آشکار چراغ قرمز را درک می‌کنیم، هرمنوتیک به صورت ناخودآگاه در حال فعالیت است. خواهیم دید که هرمنوتیک هنر درک کردن و روشن کردن منظور خود است. در این کتاب، بیشتر بر هنر درک کردن تمرکز می‌کنیم. فرد هر بار که تلاش می‌کند معنای چیزی را دریابد، درگیر هرمنوتیک شده است؛ فرقی نمی‌کند یک گفت‌وگو، یک مقاله روزنامه، نمایشنامه شکسپیر یا مروری بر رویدادهای گذشته باشد. این کتاب نشان می‌دهد هدف از هرمنوتیک، درک کردن است و اگرچه ممکن است درک کردن به وسیله اصول تحلیلی محقق شود، به آنها محدود نمی‌شود. درک کردن به جای علم قانون مدار نیاز به هنر دارد. به عنوان مثال، تلاش برای درک اینکه چرا دختری که شما به مهمانی آورده‌اید با همه به‌جز خودتان می‌رقصد، به یک تلاش تفسیری شخصی نیاز دارد که از تجزیه و تحلیل منطقی و اصول کلی تفسیری فراتر می‌رود.

همچنین خواهیم دید که درک فراتر از چیزی است که امروزه آن را دانش می‌خوانیم: انتقال یا دریافت اطلاعات صرف. درک کردن دانش در معنای عمیق‌تر، نه تنها دریافت حقایق، بلکه ادغام آنها در یک کل معنادار است. زمانی که واژه «شکننده» را روی یک جعبه می‌خوانید، چرا باوجود اینکه حتی نمی‌دانید داخلش چیست، آن را با دقت بیشتری نسبت به سایر جعبه‌ها حمل می‌کنید؟ زیرا بلافاصله این واژه را در یک کل معنی‌دار ادغام می‌کنید که از اطلاعات صرف و از یک تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی از واژه «شکستن» فراتر می‌رود. این واژه را براساس تجربه زندگی شخصی و درک فرهنگی‌تان از اموال تفسیر می‌کنید. بنابراین هرمنوتیک یا تفسیر به نوعی از درک اشاره دارد که از طریق آن، حقایق را در یک کل معنادار ادغام می‌کنیم؛ نوعی از سازوکار عملی که دانش را به معنای آشنایی عمیق با چیزی محقق می‌کند.

اصطلاح هرمنوتیک

واژه «هرمنوتیک» از زبان یونان باستان ریشه گرفته است (hermeneuon = تلفظ کردن، توضیح دادن، ترجمه کردن) و برای نخستین بار توسط متفکرانی استفاده شد که در مورد چگونگی بیان پیام‌های الهی و ایده‌های ذهنی به زبان انسان بحث می‌کردند. برای مثال، فیلسوف یونان باستان، افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ قبل از میلاد)، در رابطه با شاعران از واژه هرمنوتیک تحت عنوان «هرمیونیت الهی»^۱ استفاده کرد و دانشجوی او ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) نخستین رساله موجود را درباره هرمنوتیک نوشت و در آن نشان داد چگونه کلمات گفته و نوشته شده بیان اندیشه‌های درونی هستند. بنابراین، از اولین مرتبه پدیدار شدن خود، واژه هرمنیون^۲، همراه معادل لاتین آن، مترجم^۳، به نوعی با درک ارتباطات گفتاری یا نوشتاری ارتباط داشت.

واژه هرمنوتیک با پیام‌رسان بالدار خدا هرمس^۴، نیز ارتباط دارد (ر. ج. به شکل ۱). در اسطوره‌های یونانی، هرمس پیام‌های الهی را به انسان‌ها منتقل می‌کرد. باینکه شواهد کمی برای این ریشه‌یابی واژگانی مشهور مبنی بر اینکه که هرمنوتیک از هرمس مشتق شده است، وجود دارد او نماد خوبی برای تعریف ما از این واژه است. تفسیر شامل رمزگشایی از پیام‌های نامفهوم است. این امر اساساً عمل واسطه‌ای یا ترجمه است و هرمس که تحت عنوان یک سخنران فصیح و حقه‌باز زیرک نیز توصیف شده، نیاز به ترجمه ارتباطات دشوار را نشان داده است. هرمس به ما یادآوری می‌کند که تفسیر شامل دریافت آنچه فرد گفته (دریافت پیام) و رساندن منظور خود (ارسال پیام) می‌شود. تمرکز کتاب پیش رو تقریباً به‌طور کامل بر جنبه اول دریافت ارتباط از طریق متون است. شکل الهی هرمس نشان می‌دهد

1. Hermeneuts of the divine

2. Hermeneuein

3. Interpretari

4. Hermes

تفسیر از تمایل ما برای درک آنچه می‌خواهیم درک کنیم، نشئت می‌گیرد. همان‌طور که فیلسوف، مارتین هایدگر^۱ (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، شخصیت مهم هرمنوتیک مدرن، عنوان می‌کند، «هرمس پیام‌رسان خدایان است. او پیام سرنوشت را می‌رساند.» برای هایدگر، هرمنوتیک نوعی تفسیر بود که به پیام مهم یا بیانی‌ای با اهمیت زیاد گوش می‌داد. منظور هایدگر این است که محرک تفسیر، علاقه و نگرانی‌های شخصی ماست. تفاوتی ندارد که کتاب مقدس یا یک قرارداد استخدامی بخوانم یا به دنبال درک علت سرنزدن دوستم در هفته‌های قبل باشم، من می‌خواهم «سرنوشت» را بدانم، به عبارت دیگر می‌خواهم بدانم این متون و اقدامات چه معنایی برای من دارند. به بیان دیگر، تفسیر، به‌طور ذاتی با نگرانی‌های فعلی من، با تمایل به شنیدن بیانی‌ای که مربوط به وضعیت فعلی من است، هدایت می‌شود.



۱. هرمس، پیام‌رسان خدایان، منقوش روی یک گلدان یونانی، ۵۰۰-۴۵۰ قبل از میلاد مسیح.
هرمس با چکمه‌های بالدار پرواز می‌کرد، عصای جادویی‌اش را در دست دارد و لباس و کلاه مسافران را پوشیده است.

هرمنوتیک و تلاش برای درک خویشتن

از آغاز آن در دوران یونان باستان، برای رسیدن به حکمت، هرمنوتیک به دنبال کشف حقیقت درباره خویش و دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم. به‌ویژه در دوران باستان، فیلسوفان استدلال می‌کردند که اکتشافات درباره ماهیت چیزها باید درک ما را از اینکه چه کسی هستیم و چطور باید به‌عنوان انسان زندگی کنیم، افزایش دهند. آنها بر این باور بودند که درک درنهایت به خودآگاهی می‌رسد. برای مثال، افلاطون در دیالوگ‌های فلسفی‌اش می‌آموزد که دانش بشری در اصل درباره خودآگاهی و تشکیل اخلاق است. در گفت‌وگوهای افلاطون، شخصیت سقراط بیانگر این نگرش فلسفی است. در آپولوژی^۱ سقراط، در متن دفاعیاتش در دادگاهی به اتهام اغفال جوانان آتن، اعلام کرد بالاترین هدف زندگی، تکامل روح به دست عقل و فضیلت از طریق خودآزمایی عقلانی است. او تأکید کرد: «آن زندگی که یارای آزموده شدن نداشته، همانا حیات بشری نیست.»

برخلاف تمایل مدرن ما در دست‌کم گرفتن فلسفه، مذهب و شعر به‌عنوان منبع دانش واقعی، جهان باستان آنها را حامل‌های مهم آرمان‌های اخلاقی می‌دانست. برای مثال، شعر هومر به‌عنوان آموزش شجاعت و تلاش برای برتری و درعین حال هشدار علیه غرور، آموزش داده می‌شد. ارسطو استدلال می‌کند شعر بالاتر از تاریخ است، زیرا شعر فزاینده‌تر از حقایق صرف می‌رود تا هدف از رشد انسان را تصور کند و حقایق اخلاقی جهان را کشف کند. از این نظر، شعر با علم بلاغت، یعنی هنر تعلیم، براساس استدلالی قانع‌کننده اشتراکاتی دارد. ارسطو و افلاطون هر دو به خطرات بالقوه به انحطاط کشیده شدن بلاغت به دست درخواست‌های عاطفی یا مغلطه‌بازی‌های کلامی برای برنده شدن در بحث به بهای حقیقت اذعان داشته‌اند. به نظر می‌رسد حتی در دنیای باستان، وکلایی وجود داشته‌اند که کارشان با این نوع سوءعمل رونق می‌گرفت. با این حال، به‌طور کلی، باستانی‌ان معتقد بودند هدف

واقعی از بلاغت، آموزش و دستیابی به حقایق عمیق درباره شرایط انسانی بوده است. یکی از سؤالاتی که سعی خواهیم کرد در مقدمه هرمنوتیک به آن پاسخ دهیم، این است که چرا هنر، شعر و علم بلاغت تا قرن ۱۷ به عنوان منابع مهم دانش در تعیین وضعیت بشر در نظر گرفته می شدند، در حالی که بسیاری از متفکران مدرن تمایل به حذف آنها دارند.

هرمنوتیک به عنوان یک رشته فلسفی

تا اینجا هرمنوتیک را به عنوان فعالیت بنیادی انسان در جهت تفسیر و در ارتباط با درک معنای ارتباطات یا شرایط زندگی تعریف کردیم. با این حال، واژه هرمنوتیک دارای معنای دومی نیز هست. این واژه برای رشته فلسفی مربوط به تجزیه و تحلیل شرایط درک کردن نیز به کار می رود. برای مثال، فیلسوفان هرمنوتیک، نحوه امکان درک را از سوی سنت های فرهنگی، زبان و ماهیت ما به عنوان موجودات تاریخی بررسی می کنند. هرمنوتیک فلسفی پیشینه ای طولانی دارد اما در قرن بیستم با انتشار کتاب فیلسوف آلمانی، هانس گئورگ گادامر^۱، حقیقت و روش^۲ (۱۹۶۰) با زیر عنوان «خطوط بنیادین فلسفه هرمنوتیک» به عنوان یک رشته مستقل پدیدار شد. گادامر فلسفه هرمنوتیکش را در تعامل با تعدادی از شخصیت های اصلی در تاریخ هرمنوتیک توسعه داد که ما نیز در این کتاب به آنها خواهیم پرداخت: فریدریش دانیل ارنست اشلایر ماخر^۳، ویلهلم دیلتای^۴، مارتین هایدگر، رودلف بولتمن^۵ و پل ریکور^۶.

لازم است از ابتدا مشخص سازیم که هرمنوتیک فلسفی یک نظریه خاص از

-
1. Hans-Georg Gadamer
 2. *Truth and Method*
 3. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher
 4. Wilhelm Dilthey
 5. Rudolf Bultmann
 6. Paul Ricoeur

دانش نیست. یک نظریه به دنبال جداسازی روش‌های تفسیر به منظور رسیدن به اصول مقرراتی است که به ما امکان کنترل تولید معنا را می‌دهند. به عنوان مثال، نظریه تفسیر حقوقی به دنبال تعیین قوانینی برای تفسیر متون حقوقی است. بدین ترتیب، یک نظریه تفسیر ادبی مانند نظریه فمینیستی یا نظریه مارکسیستی، اصولی را برای قانونمند کردن خواندن متون ادبی تجویز می‌کند. بدین ترتیب، نظریه‌ها یک هدف عملی دارند. بدون شک، هر زمینه‌ای از دانش، چه در علوم انسانی و چه در علوم طبیعی، نشان‌دهنده شکل خاصی از دانستن است و در نتیجه روش‌شناسی خاصی را دنبال می‌کند که به هدف خاص آن رشته مربوط می‌شود. با این حال، رشته فلسفی هرمنوتیک، روشی متداول برای یک هدف عملی یا خوانش خاص نیست. در عوض، فیلسوفان هرمنوتیک علاقه‌مند به درک موارد زیر هستند: چگونه و تحت چه شرایطی درک به وقوع می‌پیوندد؟ هرمنوتیک فلسفی، همان‌طور که گادامر آن را بیان می‌کند، به دنبال «درک کردن درک» است. به عنوان یک رشته فلسفی، هرمنوتیک به دنبال بررسی و توصیف آن است که زمانی که درک از هر نوعی رخ می‌دهد چه اتفاقی می‌افتد.

درک کردن چیست؟

متفکران هرمنوتیک استدلال می‌کنند که درک کردن، عمل تفسیری ادغام موارد خاص مانند کلمات، علائم و حوادث به یک کل معنی‌دار است. ما زمانی یک شیء، کلمه یا واقعیت را درک می‌کنیم که در زندگی ما معنا بدهد و در نتیجه با ما به صورت معنی‌دار صحبت کند. زمانی که اشیاء، متون و یا شرایط را به این طریق درک می‌کنیم، آنها به بخشی از دنیای ذهنی درونی ما تبدیل می‌شوند به طوری که می‌توانیم آنها را دوباره با اصطلاحات خود بیان کنیم. به عنوان مثال، زمانی که صرفاً کلمات یک شعر را از حفظ تکرار می‌کنیم، آن را درک نکرده‌ایم؛ بلکه زمانی آن را درک کرده‌ایم که بتوانیم کلمات را به صورت معنی‌دار و آهنگین بسراییم و ایده شاعر را در قالب واژگانمان بیان کنیم.

متفکران هرمنوتیک معتقدند در اکثر موارد درک کردن با این شکل از ادغام به صورت ناخودآگاه اتفاق می افتد، زیرا ما در یک محیط فرهنگی آشنا زندگی می کنیم که در آن کلمات و اشیاء را در یک زمینه از پیش تعیین شده از معنا درک می کنیم. فرهنگ مدرن ما به این ایده تمایل دارد که دانش واقعی شامل مقدارسنجی، یعنی شرح دهی عددی - علمی چیزها در جهان است. در این راستا، حقیقت بی طرفانه نیازمند موضع نظری غیرشخصی نسبت به چیزهاست. در مقابل، فیلسوفان هرمنوتیک مدعی هستند که روش اصلی ما در درک کردن نه نظری بلکه عملی است و به خواسته یا منافع فعلی ما بستگی دارد.

برای لحظه ای تصور کنید که می خواهید در یک کنسرت یا تئاتر شرکت کنید. پس از پارک کردن خودرو و طی مسافتی معادل شش بلوک آپارتمانی در یک بعدازظهر سرد و بارانی و انتظار در صف ورودی به مدت نیم ساعت دیگر، نگاهتان به یک صندلی در سالن برگزاری می افتد. دیگر این صندلی در نظر شما یک شیء بی معنی نیست، بلکه محل راحتی است که می توانید در آن استراحت کنید و ضمن لذت بردن از آن روحتان نیز تازه شود. ابتدا این صندلی را از موضع کاملاً بی طرفانه و از نظر مواد به کار رفته در آن یا اندازه هایش این طور درک نکرده بودید. این موضع نظری، شکل اولیه درک کردن ما نیست، بلکه یک روش ثانویه و غیرطبیعی برای نگاه کردن به چیزهاست؛ زمانی از آن استفاده می کنیم که چیزی را از چارچوب تجربه اش مجزا می کنیم تا آن را به طور جداگانه مطالعه کنیم. مثلاً فقط زمانی نگرشی علمی اتخاذ می کنیم و صندلی را از نظر ساختار و علت نقص عملکرد در آن بررسی می کنیم که با نشستن رویش، صندلی بشکند.

اگر فیلسوفان هرمنوتیک درست گفته باشند که این روش عملی درک کردن روش اصلی ما در ادراک است، در این صورت نحوه درک ما از معنی جهان به تجربه ما از هنر نزدیک تر است تا آزمایش های علمی. برای مثال، زمانی که از نمایشنامه هملت

شکسپیر یا مطالعه متن آن لذت می‌بریم، به صورت شهودی درمی‌یابیم که نه با یک واقعیت معاصر بلکه با نمایشنامه‌ای روبه‌رو هستیم که از محیط اجتماعی و سیاسی انگلستان قدیم نشئت گرفته است. اگر منتقدی حرفه‌ای بودیم، می‌توانستیم زبان باستانی نمایشنامه، اشارات طولانی و کلماتی را تجزیه و تحلیل کنیم که درک ما از پویایی درونی نمایشنامه را عمیق‌تر می‌کنند. با این حال، فراتر از همه این جزئیات، از نمایشنامه لذت می‌بریم و از آنجا که شکسپیر با ما صحبت می‌کند، شاید به مطالعه دقیق‌تر آن نیز رویاوریم. ما در نمایشنامه غرق می‌شویم زیرا با ما درباره شرایط فعلی انسان، با همه آن عواطف و موقعیت‌هایی که برایمان آشنا هستند، حرف می‌زند. هملت با ما از خیانت، فرصت‌طلبی و عشق اشتباهی می‌گوید. اتللو، ما را با تراژدی اعتماد نابه‌جا و قدرت حسد روبه‌رو می‌کند. همان‌طور که در فصل‌های پیش رو خواهیم دید، متفکران هرمنوتیک استدلال می‌کنند توانایی ما برای درک یک نمایشنامه با عمری به قدمت تقریباً ۴۰۰ سال حاصل همکاری شرایط انسانی، تاریخ، سنت و به‌ویژه زبان است.

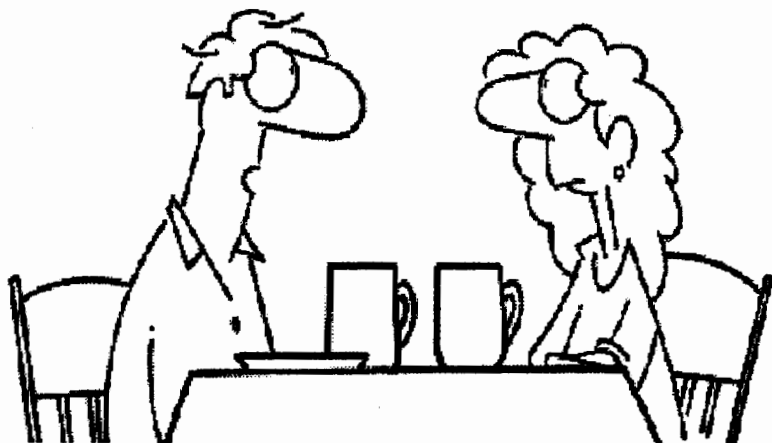
حیوانات تفسیرگر^۱

در حالی که از واژه «فعالیت» برای توصیف درک کردن به عنوان عمل تفسیری ادغام همه چیز به یک کل معنی‌دار استفاده کرده‌ایم، فیلسوفان هرمنوتیک استدلال می‌کنند که تفسیر نه تنها چیزی است که ما انجام می‌دهیم، بلکه چیزی است که هستیم. تفسیر یک کار تشریفاتی گاه‌به‌گاه نیست، بلکه روش بنیادی وجود داشتن در جهان است. ما «حیوانات تفسیرگر» هستیم و چه با نمایشنامه‌ای از شکسپیر روبه‌رو باشیم یا فرضیه‌ای در فیزیک، دانستن انسان همیشه مستلزم تفسیر کردن است. اینجا کسی ممکن است اعتراض کند که دانش شامل تشخیص دادن حقایق

است، درحالی که تفسیرکردن درباره دانستن حقایق واقعی نیست، بلکه درباره تعیین معناست. همان طور که در فصل علم خواهیم دید، این تمایز ظریف بین دانش حقایق و درک معنا بسیار مشکل آفرین است. یک دانشمند علوم بیگانه را تصور کنید که یک توستر خراب را پیدا کرده و تلاش می کند آن را تعمیر کند. حتی اگر آن دانشمند تمام پیچ و مهره های توستر را تجزیه و تحلیل کند، دانش او از این جزئیات به تنهایی به او در درک عملکرد آنها در یک کل ترکیب شده از دستگاه توستر که برای تهیه صبحانه انسان طراحی شده است، کمکی نمی کند. شاید بتواند توستر را تعمیر کند، اما هدف از آن را درک نخواهد کرد. همه آن چیزی که شاید او بداند این است که این احتمالاً ماشینی برای بیرون دادن صفحات کوچک و گرم شده قبل از شام است.

به عبارت دیگر، هرمنوتیک فلسفی به معنی یک اعتقاد راسخ درباره ماهیت و ارتباط حقیقت است، یعنی اینکه درک کردن همان تفسیر است و تفسیر اساساً ادغام شخصی اشیاء یا کلمات به یک کل معنی دار است. دانش واقعی که شامل درک کردن می شود در نهایت مبتنی بر قوانین نیست زیرا تجارب ما در زندگی دیدگاه هایمان را به نحوی شکل می دهند که فروکاهش پذیر به یک روش مشخص نیستند. می توان یک نقشه یا مجموعه ای از قوانین را درباره نقشه خوانی حفظ کرد اما باز هم گم شد، زیرا فرد نتوانسته این اطلاعات را با خود محیط ادغام کند. دانش معنی دار و ارتباطات، نیازمند چیزی فراتر از تبادل اطلاعات صرف است و صرفاً با چند تکنیک نمی توان بر آنها مسلط شد. آنها مستلزم ادغام شخصی اطلاعات به یک کل معنادار هستند، به عبارت دیگر نیازمند تفسیر هستند.

همان طور که شکل زیر نشان می‌دهد، گاهی حتی واضح‌ترین جمله نیز حاوی معانی وجودی عمیقی است که نمی‌توان با قواعد منطقی یا زبان، آن را توضیح داد.



عزیزم، وقتی می‌گویی ما نمی‌توانیم باهم حرف بزنیم، دقیقاً منظورت چیست؟

۲. ارتباط و تفسیر

سه ادعای اصلی هرمنوتیک

هرمنوتیک، به عنوان یک رشته فلسفی، خوان مطالعاتی گسترده‌ای است که تعداد زیادی از فیلسوفان، متکلمان و نظریه‌پردازان ادبی و حقوقی را، که درباره تفسیرکردن نگاشته‌اند، از گذشته و حال پای آن نشانده است. زمانی که متفکران هرمنوتیک را به عنوان افرادی تعریف می‌کنیم که به طور خاص به شرایط جهانی برای درک انسان در سه حوزه توجه دارند، می‌توانیم علاقه مشترکشان را دریابیم. این سه حوزه عبارتند از: ماهیت آگاهی، ماهیت حقیقت و اهمیت زبان. فیلسوفان هرمنوتیک معتقدند که در هر یک از این حوزه‌های مهم از تجارب ما، بروز تحولات کلیدی در

اندیشه و فرهنگ مدرن موجب شکل‌گیری دیدگاه تحریف‌شده‌ای درباره‌ی این شده است که ما که، هستیم و چگونه به دانش می‌رسیم.

آگاهی: «خود» جزیره نیست

متفکران هرمنوتیک ادعا می‌کنند که آگاهی مدرن ما به‌نحوی شکل گرفته که ما خودمان را به‌عنوان جزیره‌ی آگاهی جدا از دیگران و شناور در اقیانوس بزرگ زندگی تصور می‌کنیم. ما ذهن را چیزی درونی تصور می‌کنیم که جدا از جهان مادی بیرون است. از این جزیره‌ی درونی یا حباب، به‌دنبال ارتباط با دیگران و جهان اطراف هستیم. در اصطلاح فلسفی، ما افرادی هستیم که با اشیای خارجی، مانند طبیعت یا دیگر افراد، روبه‌رو شده‌ایم. اغلب بابت مشکلات این دیدگاه چیزی نمی‌گوییم، زیرا با حس خودکفایی و آزادی فردی مان مطابقت دارد. دوست داریم فکر کنیم که هیچ‌کس به ما نمی‌گوید چه کاری باید انجام دهیم و با توجه به تمام شواهد به صورت کاملاً بی‌طرفانه تصمیم می‌گیریم. در این دیدگاه به نظر می‌رسد ایده‌ها، مفاهیم و حتی حوادث تاریخی از جلوی ذهنمان روی یک نوار نقاله عبور می‌کنند که این‌گونه تصمیم‌مان را به صورت آگاهانه می‌گیریم.

چارلز تیلور^۱، فیلسوف کانادایی و متفکر هرمنوتیک، این آگاهی جامع و خاص را «خود منفصل»^۲ نامیده است، زیرا تأثیرات بیرونی فقط با انتخاب آگاهانه پذیرفته می‌شوند. در مقابل، متفکران هرمنوتیک به «خود متصل»^۳ معتقدند که اساساً به جهان و دیگران متصل است. آنها استدلال می‌کنند که آگاهی براساس نحوه‌ی زندگی مان در جهان شکل می‌گیرد. تجربیات جهانی انسان از تولد، مرگ، گرسنگی و نیاز به سرپناه، دید ما به جهان را شکل می‌دهند و زیربنای شکل‌گیری هر فرهنگ خاصی است. علاوه‌براین، فرهنگ، زبان و تربیت، نگرش ما را خیلی پیش از

1. Charles Taylor
2. Disengaged self
3. Engaged self

تصمیم‌گیری آگاهانه شکل می‌دهد. جامعه یا سنتی که به آن تعلق داریم به چشم‌های ما عینک‌هایی می‌زند که جهان را از این طریق می‌بینیم.

حقیقت رویداد است

دید ما به آگاهی به‌طور طبیعی، درک ما از حقیقت و نحوه‌ی دستیابی به آن را روشن می‌کند. براساس فرضیه‌ی جدایی بین ذهن و جهان، خود منفصل به‌طور طبیعی خرد منفصل را ترجیح می‌دهد. خرد منفصل نوعی دید انتزاعی و نظری به حقیقت است که ما آن را از آزمایشگاه علمی فراگرفته‌ایم: یک ناظر مستقل با ایجاد یک آزمایش روش‌شناسی به یک دیدگاه می‌رسد و هر بار که آن روش تکرار می‌شود، همان نتیجه به دست می‌آید. اینجا دانش نتیجه‌ی روش و تکرار تجربی اثبات‌پذیر است. دانش عینی به‌عنوان نتیجه‌ی این نوع مشاهدات بی‌طرفانه تعریف شده است. باین‌حال متفکران هرمنوتیک معتقدند که ما به اشتباه این شکل علمی دانش را بالا برده‌ایم و اجازه داده‌ایم که به مقیاسی برای تمام دانش‌های بشری تبدیل شود. آنها با این ایده مخالف هستند که دانش از طریق مشاهده‌ی بی‌طرفانه به دست می‌آید. در عوض، متفکران هرمنوتیک می‌گویند که ما صرفاً به این دلیل آزمایش‌ها را انجام می‌دهیم و می‌خواهیم در مورد جهان بدانیم که عمیقاً در سطح فعالیت‌های عملی روزمره درگیر هستیم. بدون این رابطه‌ی تجربی قبلی با چیزها، نتایج علمی بی‌معنی خواهند بود. همان‌طور که فیلسوف اسکاتلندی، جان مک‌موری^۱ (۱۹۷۶-۱۸۹۱) اشاره می‌کند، «اگر با نوشیدن و جوشاندن آب در کتری نمی‌دانستیم که آب چیست، این جمله علمی که آب H_2O است فقط یک جمله بی‌معنی بود.»

برای هرمنوتیک، دانش چیزی بیشتر از نام‌گذاری و توصیف اشیاء است؛ بلکه شامل درک ساختارهای معنی‌داری می‌شود که در حال حاضر در آن شرکت می‌کنیم. این امر نه فقط درباره‌ی علم بلکه درباره‌ی علوم انسانی و اجتماعی نیز صادق

است. مثلاً مطالعه تاریخ را فرض کنید. افراد خود منفصل استدلال می‌کنند ما به صورت بی طرفانه تاریخ را از بیرون مشاهده می‌کنیم و فقط حقیقت واقعی را ارائه می‌کنیم تا به حقیقت بی طرفانه بابت وقایع گذشته برسیم. در مقابل، متفکران هرمنوتیک استدلال می‌کنند که بدین دلیل می‌توانیم تاریخ را درک کنیم که در وهله اول ما تماماً موجوداتی تاریخی هستیم. ما بخشی از تاریخ هستیم و به دست آن شکل داده می‌شویم. افراد خود منفصل استدلال می‌کنند که باید باورها یا پیش فرض‌های شخصی مان را سرکوب کنیم تا از چشم‌پندهای ایدئولوژیک سنت دوری کنیم. با این حال، طرفداران دیدگاه هرمنوتیک حقیقت بر این باورند که متون یا رویدادهای گذشته در وهله اول بدین دلیل برای ما معنی دار هستند که در سستی زندگی می‌کنیم که ما را به مفاهیمی مجهز می‌کند که از طریق آنها به شکل معنی‌داری به گذشته متصل می‌شویم.

مثلاً زمانی که دیالوگ‌های افلاطون درباره قانون و حکومت را می‌خوانیم، این کار را به عنوان افرادی انجام می‌دهیم که زندگی‌شان عمیقاً به دست دیگر خوانندگان این متون شکل یافته است. وارد یک گفت‌وگوی طولانی درباره قوانین و مقررات می‌شویم؛ مکالمه‌ای که در آن افکار افلاطون به قانون اساسی در سراسر جهان، از جمله ایالات متحده شکل داده است. این به سادگی بدین معناست که جهان را از دریچه چشم‌هایی می‌بینیم که سنت‌های فرهنگی مان را تعیین کرده‌اند. بدون این لنزهای مفهومی که به ما دسترسی معنی‌داری به واقعیت می‌دهند، نابینا خواهیم بود. متفکران هرمنوتیک معتقدند ما به حقیقت می‌رسیم زیرا در چیزی بزرگ‌تر شرکت داریم که حقیقت را به ما نشان می‌دهد؛ از جمله زبان و سنت فرهنگی که در آن ساکن هستیم. بنابراین، گمراه‌کننده است اگر به خاطر بی طرفی مفروض، تظاهر کنیم چنین تأثیراتی وجود ندارند یا آنها را سرکوب کنیم. این نوع سرکوب، ما را نسبت به تأثیرات هدایت‌گر کور می‌کند و در نتیجه مانع آن می‌شود که بفهمیم چرا به چیزی اعتقاد داریم. بنابراین، به طرز عجیبی، وسواس نسبت به بی طرفی

می‌تواند ما را در دام ذهنیت‌گرایی بیندازد. در عوض، متفکران هرمنوتیک اصرار دارند باید حقیقت عینی را به‌جای چیزی که صرفاً از دور مشاهده‌اش می‌کنیم، دوباره به‌عنوان چیزی تعریف کنیم که در آن شرکت می‌کنیم؛ ما باعث اتفاق افتادن حقیقت نمی‌شویم بلکه حقیقت چیزی است که برایمان اتفاق می‌افتد. حقیقت یک رویداد است.

اهمیت زبان

برای افراد خود منفصل و روش نظری و جداگانه‌شان در مشاهده جهان، زبان مانند جعبه ابزاری از برجسب‌هاست که به چیزها الصاق می‌کنیم. واژگان و ایده‌هایی که از طریقشان بیان می‌شوند، ابزارهایی هستند که به ما در انتقال نیازها، به‌دست آوردن چیزها و متقاعدکردن دیگران برای رسیدن به چیزهایی که می‌خواهیم کمک می‌کنند و ما را قادر می‌سازند جهان را وصف کرده و آن را فراجنگ آوریم. این مفهوم ابزاری از زبان به‌طور طبیعی از اختلاف بین درکمان از جهان (زیرا بسیاری از اشیاء برای ما خارجی هستند) و تصاویر یا اصطلاحات زبانی نشئت می‌گیرد که برای نامیدن این اشیاء استفاده می‌کنیم. ادراک و زبان از هم جدا هستند. بیان رایج برای گفتن هیچ‌چیز به‌جز «حقیقت عریان»، این جدایی حقیقت از عدم قطعیت زبان را به خوبی نشان می‌دهد. این تقاضا برای «حقیقت عریان» از تامس اسپرت^۱ (۱۶۳۵-۱۷۱۳)، روحانی و عضو انجمن علمی سلطنتی انگلستان، نشئت گرفته که به‌وضوح زبان علم علاقه‌مند بود و می‌خواست حقیقت را از هرگونه تصویر و استعاره عاری سازد تا به واقعیت امور دست یابیم. اینکه خود اسپرت مجبور بود از تصویر عریانی برای رساندن منظورش استفاده کند، به خوبی نشان می‌دهد به‌رغم عدم تمایلش برای پذیرش این امر، اما زبان و تصاویر آن برای درک کردن بسیار مهم هستند.

یکی از اعتراضات رایج نسبت به ادعای جهانی هرمنوتیک مبنی بر ارتباط درک با تفسیر، این است که تجربه‌آنی ما از جهان بر هر تفسیری پیشی می‌گیرد. مثلاً پیش از اینکه بتوانیم حواسمان را در قالب واژگان بیاوریم و آنها را تفسیر کنیم، دچار دندان‌درد می‌شویم یا گرما را حس می‌کنیم. متفکران هرمنوتیک این تجربه‌آنی را انکار نمی‌کنند؛ با این حال، معتقدند بدون آنکه در وهله اول درد یا دما را در واژگان فرهنگی مان درک کنیم، نمی‌توانیم تجربه معنی‌داری از آنها داشته باشیم. تنها به این فکر کنید که چطور زبان‌های متفاوت، یک احساس یکسان را به صورت‌های مختلف بیان می‌کنند: در انگلیسی سردم است (I am cold)، در فرانسه سرما دارم (j'ai froid) و در آلمانی برای من سرد شده است (mir ist kalt). گرچه هریک تجربه یکسانی را از سرما بیان می‌کنند، اما هر تنوع زبانی ارتباط متفاوتی از خود نسبت به جهان بیان می‌کند.

زبان ما شیوه خاصی از تفسیر به ما می‌دهد که در آن تجاربمان و نحوه بیان آن را به دیگران را می‌آموزیم. به همین دلیل، متفکران هرمنوتیک ادعا می‌کنند که زبان ذاتاً ادراک ما را هدایت می‌کند. برای آنها، زبان شامل هرگونه تصویر، نشانه یا نمادی است که از این طریق تجربه‌مان از جهان را درک و منتقل می‌کنیم. آنها بر این باورند که درک ما از جهان و افکارمان به شبکه درهم‌پیچیده‌ای از واژگان و مفاهیم بستگی دارد که در طول زمان به لحاظ تاریخی شکل یافته‌اند. واژگان و شرایطی که ما از طریق تربیت به ارث برده‌ایم، مفاهیم راهنمایی را برای شناخت تجربه معنی‌دار انسان در اختیارمان قرار می‌دهند.

این جهان‌نمادین که با آن از دوران کودکی آشنا شده‌ایم، چیزی ارائه می‌کند که فیلسوفان هرمنوتیک، آن را پیش‌درک ما از چیزهایی می‌خوانند که تفسیر می‌کنیم. علاوه بر این، براساس هرمنوتیک، زبان به انسان توانایی منحصر به فرد انتزاعی‌سازی تصاویر را از تجارب آنی می‌دهد تا مفاهیم و ایده‌های پیچیده مانند عدالت، آزادی، برابری، سیستم‌های حقوقی و غیره را بسازند. به‌خاطر همین توانایی زبانی، قادر به

حفظ و انتقال دستاوردهای فرهنگی مان به نسل های بعد هستیم. در فرهنگ های شفاهی اولیه، این انتقال از طریق داستان صورت می گرفت. به ویژه، در پی اختراع نوشتن، متون و کتابخانه ها، توانستیم دستاوردهای فرهنگی مان را حفظ کرده و منتقل کنیم. زبان در این توانایی شگفت آور برای انتقال فرهنگ ریشه دارد. اندیشمندان هرمنوتیک ادعا می کنند که حقیقت عریان وجود ندارد. در عوض، تجربه ما از جهان و افکارمان درباره آن همیشه از طریق تصاویر، مفاهیم و واژگان اتفاق می افتد. به طور خلاصه، جهان از قبل به صورت تفسیر شده از طریق زبان به ما داده شده است. همان طور که مارتین هایدگر در نقل قول مشهورش عنوان می کند «زبان منزلگاه هستی است».

آیا «هرمنوتیک» واژه دیگری برای نسبی گرایی است؟

هرمنوتیک این ادعای جهانی را دارد که ما حیوانات تفسیرگر هستیم. تفسیر یک فعالیت اختیاری نیست که ما هر روز و هر زمان که حقایق عریان، روشن نبودند، آن را انجام دهیم. تفسیر کردن تنها راهی است که می توانیم جهان را به صورت معنی دار تجربه کنیم. درک کردن به معنی تفسیر کردن است. بسیاری از افراد این ادعای جهانی را اشتباه درک می کنند تا عینی بودن حقیقت را انکار کنند و به تأیید نسبی گرایی پردازند. نسبی گرایی مفهومی است که براساس آن هر چیزی که ما آن را حقیقت فرض کنیم هیچ اعتبار جهانی و مطلقى ندارد، بلکه براساس شرایط تاریخی و فرهنگ شخصی ما نسبی است. هر بار که افراد از تفسیر کردن صحبت می کنند، به خصوص در بحث از اخلاقیات، ترس از نسبی گرایی سر باز می کنند. نسبت اخلاقی بدان معنی است که تمام ادعاهای اخلاقی صرفاً معاهداتی فرهنگی هستند که می توانند هر زمان تغییر کنند. براساس این نظریه، قانون مادر شما مبنی بر نگذاشتن آرنج روی میز ناهارخوری ارزش اخلاقی مساوی با اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل دارد.

زمانی که افراد می‌فهمند من هرمنوتیک درس می‌دهم و به دیدگاه هرمنوتیکی در ارتباط با حقیقت باور دارم، اغلب می‌پرسند «پس شما یک نسبی‌گرا هستید، درست است؟» استدلال چنین سؤالی معمولاً این است: هرمنوتیک اساساً به معنی تفسیر کردن است و تفسیر، آن چیزی است که ما انجام می‌دهیم تا آنکه واقعاً چیزی را درک کنیم و به یک دانش عینی، نهایی و غیرقابل انکار برسیم. ادعا این است که ما به صورت ذهنی تفسیر می‌کنیم و ایده‌هایی صرفاً شخصی تولید می‌کنیم، اما به صورت عینی می‌دانیم و به دانشی حقیقی و بی‌طرفانه می‌رسیم. حتماً همه این جمله را شنیده‌ایم، «آه، اما واقعاً این طور نیست. این فقط تفسیر تو از موضوع است.» این احساسات، حقیقت را این طور نشان می‌دهند که چیزی است بر پایه قوانین و فرمول‌ها، درست شبیه ریاضی. به هر روی، دو به علاوه دو می‌شود چهار، فرقی ندارد چه کسی به این فرمول نگاه کند و هواپیماها پرواز می‌کنند، زیرا تکنولوژی ما براساس قوانین فیزیکی ثابت شده، تجربی و غیرقابل تغییر استوارند که برای همه یکسان هستند. با فرض این مدل از حقیقت، تفسیر کردن مخالف دانش واقعی است. بنابراین، زمانی که کسی مدعی می‌شود دانش همیشه در رابطه با تفسیر کردن است، این شخص باید یک نسبی‌گرا باشد که اعتقاد دارد حقیقت عینی غیر ممکن است و همه آنچه ما داریم صرفاً ادعاهای حقیقت منحصر به فرد است. در نهایت حقیقت به مدد اجبار یا قرارداد آزموده می‌شود.

هرمنوتیک این مخالفت ساده با حقیقت عینی بی‌طرفانه را از یک طرف و دیدگاه ذهنی را از سوی دیگر رد می‌کند. خوشبختانه، امروزه حتی بسیاری از دانشمندان نیز این مخالفت را زیر سؤال می‌برند که خود از این دیدگاه نشئت گرفته است که اکتشافات علمی صرفاً بر روش تجربی و مشاهده دقیق و بی‌طرفانه استوار هستند. تا مدت‌های مدید، این روش علمی به عنوان استاندارد طلایی حقیقت پذیرفته شد که برای آن هر رشته‌ای از دانش باید تلاش می‌کرد. با این حال، امروزه بسیاری از دانشگاهیان و دانشمندان معتقدند این استاندارد طلایی در واقع یک گوساله طلایی یا

بتی دروغین از «عینی‌گرایی علمی» بوده که ما تا مدتی آن را پرستش می‌کردیم، اما امروز به‌خاطر تحریف نحوه عملکرد دانش منسوخ شده است.

باوجودی که روش علمی همچنان به‌عنوان ابزاری مهم باقی مانده است، دانشمندان دریافته‌اند روند کشف بسیار بصری‌تر و کنترل‌نشده‌تر از آن چیزی است که قبلاً تصور می‌شد. حالا، عینی‌گرایی و نسبی‌گرایی به‌عنوان دو روی یک سکه دیده می‌شوند. هر دو سمت این افراط‌گرایی براساس مفهوم نادرست و یکسانی از عینیت هستند. بنابراین، با این تغییر موضع در مخالفت بین حقایق ذهنی و عینی، موقعیتی فراتر از عینی‌بودن و نسبی‌گرایی امکان‌پذیر شد. حداقل در میان بسیاری از محققان اکنون این انسجام دیده می‌شود که شباهتی بین حقیقت عینی و تماشای ورزش نمی‌بینند و آن را بیشتر به بازی کردن در یک ورزش شبیه می‌کنند. در بازی تخته یا یک مسابقه تنیس، قوانین و مقرراتی وجود دارد که فرد موقع بازی باید آنها را رعایت کند، اما در همان زمان، عملکرد هر فرد منحصر به فرد است و موفقیت در بازی نیاز به شرکت فعال دارد. تنها با شرکت کردن عمیق است که هرگونه درک از بازی رخ می‌دهد. برای متفکران هرمنوتیک این همان نحوه عملکرد تمام دانش‌هاست. درک عینی جهان مستلزم تعامل شخصی و کنجکاوی پرشور است.

تأیید مشارکت شخصی در کسب دانش به معنی دعوت از نسبی‌گرایی نیست. به‌هرحال، این دعوی که تمام دانش در برابر یک نقطه‌نظر شخصی نسبی است، به‌هیچ‌وجه معادل این نیست که بگوییم فقط دیدگاه‌های فردی وجود دارند و همه ارزش برابری باهم دارند. تنها این ادعا را داریم که ما خدا نیستیم که از بالا به جهان خود نگاه کنیم، بلکه موجودات فناپذیری هستیم که عمیقاً تحت تأثیر دوره‌ای از تاریخ قرار داریم. این ادعای هرمنوتیک که دانش همیشه در ارتباط با یک مفهوم خاص و دیدگاه شخصی نسبی است فقط زمانی نسبی‌گرایی محسوب می‌شد که ما در واقع افراد منفصلی بودیم که از تاریخ و زبان باخبر نبودیم. باوجوداین، در واقعیت، نقطه‌نظر ما همیشه شامل یک زمینه معتبر جهانی از معنی است که

فیلسوفان آن را «افق»^۱ می‌خوانند. البته، اینکه این افق مشترک از چه چیزی تشکیل شده هنوز محل بحث است. برای اغلب متفکران هرمنوتیک، این افق همان سنت و زبانی است که در آن زندگی می‌کنیم و از طریق آن یک جهان معنی‌دار را به اشتراک می‌گذاریم. با وجودی که آنها می‌پذیرند که شیوه دیدن جهان توسط ما به فرهنگ وابسته است، از سوی دیگر بر شرایط مشترک انسانی صحنه می‌گذارند که موجب شکل‌گیری تجربه‌های بین‌فرهنگی مانند شر، فداکاری یا عشق می‌شود که امکان ترجمه نمادهای فرهنگی خاص را برایمان فراهم می‌آورند. اغلب متفکران هرمنوتیک به شدت به خرد جهانی که امکان ترجمه بین زبان‌ها و فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد، باور دارند درک کردن به معنی تفسیر کردن است: این دعوی جهانی هرمنوتیک نسبی‌گرایی نیست بلکه پذیرش آن است که ما خدا نیستیم.